

## اسلام و عرفان

در مقاله گذشته باین نتیجه رسیدیم که دانستن تنها شرط لازم و کافی برای عمل محسوب نمیشود بلکه عامل ثانوی لازمست تا مردم را به عمل و ادار و ملزم کند و همین عامل را ضمانت اجرائی عمل نامیدیم و اشاره کردیم که ضمانت اجرائی عمل در حقوق اسلام بر روی پایه های چندی مستقر شده که یکی از آنها عرفان یا معنویات میباشد اینک موضوع عرفان را در این مقاله مورد بحث قرار میدهم:

علماء و روان شناسان در این مسئله بحث میکنند آیا در انسان نیروی غیر مادی که او را از سایر حیوانات ممتاز سازد وجود دارد یا خیر.

مادیون بخلاف متالهمین باین سؤال جواب مثبت نمیدهند زیرا اولاً در عالم وجود غیر از ماده و آثار آن چیزی را نمی پذیرند بنابراین گوهر غیر مادی مجرد را نیز در انسان قبول ندارند حتی دکتر ارانسی در مقاله عرفان و اصول مادی بحثی از ادیان بپایان آورده و خواسته است که با ذکر شواهد پیدایش ادیان را نیز زائیده احتیاجات مادی مردم قلمداد کرده و عرفان و معنویات را نیز محصول مستقیم اوضاع و تحولات مادی و اقتصادی محیط نشان دهد ثانیاً مادیون میگویند موجود دویا از جانوران برخاسته بنابراین محالست نیروی غیر مادی و ممتاز از جانوران در نهاد او موجود باشد.

بنا باین فرض انسان موجودی است مادی و از جنس عالی جانوران و تنها هدفیکه در عرصه زندگی دارد ارضای امیال نفسانی و بر آوردن خواهشهای مادی است.

بعبارت دیگر چون انسان از گروه جانوران است خواستهای او نیز

## اسلام و عرفان ————— گنج شایگان

مطابق خواهشهای حیوانات میباشد .

منتها بین انسان و سایر حیوانات در نوع احتیاج و راه تحصیل آن اختلاف وجود دارد .

با این مقدمه از نظر مادیون انسان حیوانی است نیازمند تر از سایر حیوانات و غیر از حس خودخواهی و حب ذات هوس و هدفی ندارد .  
علیهذا در عرصه حیات همیشه برای کسب برتری ناتوانان رامیکوید و مقهور اقویا میگردد و یک کلمه موجود دوبا نیز مثل سایر جانداران همه چیز را بخاطر خود و برای خود میخواهد .

دسته دوم بخلاف مادیون انسان را از تیره حیوانات نمیدانند و معتقدند نیروئی غیر مادی در نهاد انسان بودیعه نهاده شده بطوریکه فاضل و فارق بین انسان و حیوان میباشد .

و این نیرو بنامهای مختلف عرفان و معنویات و روحانیت و ... قلمداد شده و بطوری که خواهد آمد نیروئی است غیر مادی و موجود و مخالف ماده پرستی .

اشباه نشود ما نمیخواهیم اهمیت و تأثیر اقتصاد و مادیات را در روحيات و معنویات افراد انکار کنیم بلکه میخواهیم این نکته روشن شود که معنی و عرفان گوهری است گرانبها و مستقل که متخ و ص انسان میباشد .

این نیرو که در حقیقت نماینده معنای واقعی انسانی و مظهر مکارم و ملکات است بحدی اصالت دارد که غالب نویسنده گان و پیروان مکتب مادی که منکر این گوهر بوده اند با عمل خود تئوری خویش را باطل کرده اند میگویند جز ماده در عالم هستی سراغ نداریم انسان نیز چون جزئی از کل است مادی و ماده پرست میباشد .

علیهذا تمام حرکات و کردار و افکارش حول محور مادیات میچرخد .  
میگویم اگر این منطبق صحیح است کدام مغز مادی حکم میکند که من از مال و مقام و ثروت چشم پوشم و در راه احیاء فلسفه ای در قعر زندانها زیر شکنجه و هزاران مصائب جان دهم تا آئیندگان بسعدت برسند ؟  
آن کدام قانون مادی است که وادار میکند حیات و نفع شخصی محسوس به منافع احتمالی بیگانه فدا شود ؟

منشأ فداکاریهای دکنتر ارانی (منکر وجود نیروی غیر مادی) که مقام وزندگی خود را در راه مبارزه اجتماعی از دست داد تا با اصطلاح خود

## اسلام و عرفان ————— گنج شایگان

بلکه سعادت و رفاهی برای آیندگان تأمین کند غیر از معنی و عرفان یا نیروی ضد ماده پرستی چیز دیگری هست ؟

بدون هیچ تردید ماده پرستی و خود بینی حکم میکند هر کسی دارائی - مقام - موجودیت خود را هر چه بشدت و با تمام وسائل حفظ کند و از دستور : گراز نیستی دیگری شد هلاک . ترا هست . بطرا زطوفان چه باک منحرف نشود و تا سر حد توانائی در کسب مادیات از هیچ عملی که مشر تحصیل مطلوب باشد فرو گذاری نکند همانطوری که یکدسته سک یا گربه یا سایر حیوانات در راه تحصیل يك تکه گوشت یا طعمه لذیذ از هیچ نوع دوندگی امساک نکرده و گذشتی به همراه خود نمیکنند ... در صورتیکه در بین مردم افرادی هستند که بخلاف ماده پرستی دار و ندار خود را بهم نوع می بخشند حتی حیات خود را وقف سعادت دیگران میکنند . منشاء این فداکاریها و ایثارها نفع شخصی و مادی نیست و هر قدر هم بخواهیم در مقام استدلال بین این فداکاریها و ماتریالیسم رابطه ای پیدا کنیم یا وصله بز نیم خلاف حق بوده و تاویل بشمار میرود و این بهترین نماینده وجود نیروی مستقل از ماده میباشد که آثار آن مخالف ماده پرستی بلکه نقطه مقابل آنست .

اگر در انسان نیروی غیر از آنچه حیوانات دارند موجود نبود افراد بشر مثل جانوران بجان همدیگر افتاده و ارضای حس خود پرستی و خود خواهی را هدف انحصاری خویش میدانستند و هیچگاه هم از این موضوع نادان نمیشدند یا تأثر وجدانی در آنان ایجاد نمیشد .

همچنانکه حیوانات دائماً باهم در منازعه هستند و یکی دیگری را پاره میکنند و طعمه او را از دستش میر باید و این کار را پست نمیدانند و خود را سرزنش نمیکنند و همین راه را بطور استمرار تعقیب می نمایند .

در حالیکه در نهاد عموم افراد بشر تأثر درونی یا بعبارت ساده نیروی نوع خواهی وجود دارد که او را شریک نیک و بد هم نوحش کرده و وادار میکند که در اکثر موارد مصالح دیگران را بر منافع شخصی مقدم دارد و یا بهتر بگویم اعمالی منافی با خود پرستی و خود خواهی انجام دهد و همین نیروی مرموز منشاء حب غیر و موجد نوع پروری گشته است عدم توجه و استفاده نکردن از این نیرو موجب شده که اساس آرامش و رفاه

## اسلام و عرفان ————— فنج شایگان

از جامعه انسانی رخت بر بندد زیرا موقعیکه انسان را فردی از حیوان دانستیم و نفوی حیوانی او را تقویت کردیم و از گوهر گرانبهائی که در نهادش سرشته شده غافل و مهجور نگهداشتیم نتیجه طبیعی این مقدمه جز ایجاد یکرشته منازعات و مجادلات تند و خونی چیز دیگری نخواهد بود و در اینصورت است که بشر مثل جانوران درنده بجان هم افتاده و روی زمین را از خون یکدیگر رنگی میکند

در نتیجه حس تعاون بقا مبدل به تنازع فنا میشود و موجود دوسا در راه استراحت و آرامش بنیان هستی خود را بادست خویش ویران میکنند و هرچه تمدن مادی پیش برود مجادلات و کشتارهای فردی مبدل بجنایات دسته جمعی گشته و پشته های انبوه از کشته گروه بشر تشکیل می یابد.

اگر پرده غفلت بروجدان کسی مستولی نشود در مقام تجزیه و تحلیل اوضاع اجتماعی بشر باین نتیجه میرسد که سر تمامی مشکلات و انحطاط و گرفتاریهای عالم انسانی تقویت یافتن نیروی حیوانی و زبون شدن معنویات و حس حب نوع میباشد مصلحین و علاقمندان حقیقی به نجات انسان همیشه از این راه وارد شده و با تقویت حس همدردی و تشریک مساعی در حل مشکلات اجتماعی و نوع دوستی صلح و صفائی در اجتماع عالم پدید آورده اند.

بنظر ما اکنون نیز برای سروسامان دادن بویرانی های سازمان اجتماعی بشر ناچار باید از نیروی گرانبهائی عرفان استفاده شود و حس عطوفت و رأفت و همدردی جانشین خوی حیوانی و خودخواهی گردد تا گروه مردم بجای اینکه مثل گرگان درنده بجان همدیگر بیفتند در مقام چاره جوئی به آلام همدیگر برآیند و در روابط اجتماعی خود عقل و فضیلت را برهوی و هوس چیره کنند در چنین صورتی است که میتوان امیدوار شد اساس جنگ و کشتار از بین مردم برچیده شده یا محدودتر میگردد.

تکرار میکنم نیز کردن آتش هوی و هوس نتیجه ای جز اوضاع فعلی جهان بیار نمیآورد و این امر درست مخالف خواست و انتظار آنانی است که میخواهند عدالتی در سازمانها و روابط حیاتی بشر برقرار سازند و تا مردم در روش و طرز تمسک خود تجدید نظر نکنند یادانشمندان و علاقمندان بیسازنده بشر را باین نکته مهم متوجه نسازند اوضاع هر روز بد و وخیم تر از دیروز خواهد بود.

دین اسلام آن قانون طبیعی و فطری نیز از این راز مهم استفاده کرده

## اسلام و عرفان ————— گنج شایگان

و در آیات کثیر قرآنی تقویت این نیرو را مورد توجه قرار داده است .  
والشمس واضحیها والقمر اذا تلیها والنهار اذا جلیها  
واللیل اذا یغشیها والسماء وما بنیها والارض وما طحیها و نفس  
وما سویها و فالمها فجورها و تقویها قد افلح من رکیها وقد  
خاب من دسیها... (۱)

بطوریکه ملاحظه میشود در سوره کریمه مقصود از قسم های متوالی  
به ظاهر عالم هستی و نفس انسان و آفریننده آن اینست که بشر را متوجه  
کند راه انحصاری نجات را در تزکیه و تنزیه نفس بداند .

و در این جا ناچار با اشاره هستیم عرفانی که در پاره ای مسالك حتی  
در کتب مادیون بمعنی انزوا و گوشه نشینی و ترک علائق دنیوی تعبیر شده  
با مکتب اسلام سازگار نبوده بلکه درست مخالف آنست اسلام عرفان و  
معنویات را تقویت میکند منتها نه بمعنائیکه دودسته افراطی و تفریطی تلقی  
کرده اند .

اسلام با استفاده از این نیروی انسانی میخواهد کوشش و مساعی افراد  
را در تأمین مصالح حیاتی دیگران بکار بیاندازد و توده بشر متقابل با  
همدیگر در حل مشکلات حیاتی تشریک مساعی کنند . دستور بانجام اعمال  
صالح که مفصلا در حقوق اسلام آمده مؤید همین گفتار میباشد .

آری مکتب اسلام بشر را به نیروی ذیقیمت و عزیزی که در نهاد  
هر کس بودیمه نهاده شده متوجه میکند و از همین جا میخواهد با استفاده  
از همان نیرو با میزان عدالت و حق پرستی و نوع دوستی صلح عمومی  
و سعادت عالم را تأمین کند .

اصل ان الله اشتری من المؤمنین اموالهم و انفسهم بان لهم الجنة  
(خدا از مؤمنین مال و جان میخرد تا بهشت بدهد)

و فضل الله المجاهدین علی القاعدین درجه ( کوشش کنندگان

سوگند با قاتب و انوار آن - سوگند به ماه روان در پی خورشید - سوگند  
بروز چون عالم افروزد - سوگند به شب جهان پوش - سوگند با فریننده آسمان سوگند  
بگسترنده زمین - سوگند به نفس (انسان) و ذاتیکه او را آفریده و نیکی و بدی را  
الهام کرده است .

رستگار کسی است که نفس را تزکیه کند و زیانکار کسی است  
که آنرا تباه گرداند .

## اسلام و عرفان ————— گنج شایگان

درواه خدا برنشینندگان برتری دارند) معنی عرفان اسلامی را بخوبی روشن کرده و نظر هر دو دسته را مردود می‌شمارد.

این دو آیه صریحاً یادآوری میکنند که سعادت بشر مرهون اینست که در راه بسط عدالت اجتماعی و مصالح همنوع جان و مال را نثار کند و هیچگاه از تشریک مساعی در انجام کردار حسنه فروگذار نکند آنانی که دین را مولود نیازمندیهای محیط میدانند نیک تأمل کنند که بدل جان و مال و مجاهدت در راه صلح و صفا و تسامین مصالح بشری بدون طمع مادی که مهمترین دستور مکتب اسلام و سرمشق زندگی گذشتگان بوده چگونه بسا ماده پرستی تطبیق میکنند و نیز دسته دوم که عرفان را بمعنی انزوا و ترک علائق و اشتغالات دنیوی تعبیر میکنند در مقابل اصول مشروحه که فرد را بحرکت مثبت در عالم اجتماع ملزم میکند چه جوابی دارند.

ایزد توانا مارا از افزش فکری مصون فرماید.  
مقاوه آینده ما محصول عرفان یا عمل صالح خواهد بود.

